

آینه پژوهش

سال سی و پنجم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۳ ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۸

۲۰۸

دوماهنامه
آینه پژوهش

مهر و آبان ۱۴۰۳
سال سی و پنجم، شماره چهارم

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.35, No.4 Oct - Nov 2024

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

208

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

«مُقْبِلِ آنِسْتِ كِه ...» (بازخوانی و تَصْحِیحِ بَیْتِی از مُفْرَدَاتِ سَعْدِی) |
گیبون، محمد (ص) و اسلام | چاپ‌نوشت (۱۵) | پاره‌ای از یک تفسیر
ناشناخته معتزلی، احتمالاً از سده چهارم یا پنجم هجری | میهمانان تازی
گوی فرهنگستان ایران | اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به
نشریات آن عصر (۱) | فارسیات | رباعیات منسوب به افراد خاندان جوینی
در منابع کهن | ناهیدن (اقتراحی درباره یک واژه دشوار و ناآشنا در
شاهنامه) | یادداشت‌های حاشیه‌متون فارسی و عربی (۲) | خراسانیات
(۱) | نوشتگان (۹) | یادداشت‌های لغوی و ادبی (۱) | طومار (۷) | درنگی بر
جدیدترین ترجمه انگلیسی کتاب شریف نهج البلاغه | حدود مفروض،
حدود ممکن، حدود مقبول | آینه‌های شکسته (۵) | بررسی فهرست
کتاب‌های فارسی چاپ سربی کتابخانه کنگره آمریکا | میرلوحی سبزواری
و جعل دو کتاب انیس المؤمنین و کفایة البرایا | شرح و تصحیح کلیله و
دمنه در بوتۀ نقد | **نکته، حاشیه، یادداشت**

پیوست آینه پژوهش | کلام شاهانه / ملوک‌الکلام، کتابی چنددانشی از عصر میانی قاجار

جویناچه‌نخست | رسول جعفریان |
مجید حبیبی | مرتضی کریمی‌نیا |
سیدمحمدحسین میرفتوحی |
رفیقه قراهنسا | احمد مهدوی
دامغانی | ترجمه منوچهر روزبه
فرد | علی رحیمی واریانی | سجده
آیندولو | سیداحمدرضا قائم‌مقامی |
امید حسینی‌نژاد | میلاد بیگلری
اریا طیبی | سیدعلی کاشفی
زانی | تهران | علی رادا | حبیب
خاندان | سیدعلی کاشفی
خاندان | سیدعلی کاشفی
طوقه‌ای | حیدر عیوضی | سیده
زاده | امیررضا میرزایی | علی عادل
انصاری | نیلوف بهرام‌زاده | معین
کاظمی | حبیب زانی | تهرانی

پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش



Jap.isca.ac.ir

اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر (۱)

اشعار نویافته از محمدتقی بهار و حسن وحید دستگردی

رقیه فراهانی

| ۱۶۹ - ۱۸۵ |

۱۶۹

آبینه پژوهش | ۲۰۸
سال ۳۵ | شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۳

چکیده: در ادبیات منظوم فارسی برخی از دیوان‌های شاعران کامل نیست و پاره‌ای از اشعار شاعران عموماً در گوشه و کنار و در منابع و اسناد گوناگون دیده می‌شود که به هر سبب، در دیوان‌های آن شاعران ثبت نشده است. این امر خود را به‌ویژه در دوره ادبیات مشروطه نشان می‌دهد؛ با این حال خوشبختانه در دوره مشروطیت به سبب وفور نشریات و ثبت شدن بعضی از اشعار در آنها، بخش درخور توجهی از شعرهای تعدادی از شاعران دوره یادشده به دست آمده است که در دیوان‌های آنها ضبط نشده است. بر این پایه، نویسنده در سلسله مقالاتی تلاش کرده است ضمن بررسی علل ناقص بودن دیوان‌های شعری دوره مشروطیت، اشعار تازه‌یافته را از برخی شاعران دوره یادشده، با استناد به نشریات آن عصر به دست دهد. شماره نخست این سلسله مقالات، به اشعار نویافته محمدتقی بهار و حسن وحید دستگردی اختصاص دارد.

کلیدواژه‌ها: شعر فارسی، شعر دوره مشروطه، شعر نویافته، محمدتقی بهار، حسن وحید دستگردی.

Newly Discovered Poems from Poets of the Qajar Era Based on Periodicals of That Time (1)

Newly Found Poems by Mohammad-Taqi Bahar and Hasan Wahid Dastgerdi

Roghayeh Farahani

Abstract: In Persian poetry, some poets' divans are incomplete, and some of their poems are scattered across various sources and documents that, for various reasons, have not been included in their divans. This issue is particularly evident in the literature of the Mashruteh (Constitutional) period. However, fortunately, due to the abundance of periodicals during the Constitutional era and the recording of some poems in them, a significant portion of the works of several poets from that period, which were not included in their divans, has been recovered. Based on this premise, the author has undertaken a series of articles aiming to explore the reasons behind the incomplete nature of divans from the Constitutional period and to present newly discovered poems by some poets of that era, referencing the periodicals of that time. The first article in this series is dedicated to the newly found poems of Mohammad-Taqi Bahar and Hasan Wahid Dastgerdi.

Keywords: Persian poetry, Constitutional poetry, newly discovered poems, Mohammad-Taqi Bahar, Hasan Wahid Dastgerdi.

یکی از وظایف مهم گردآورندگان دیوان‌های شاعران دوره قاجار، مراجعه به تمام منابع موجود درباره آن شاعران، به‌ویژه نشریات است؛ چه، بسیاری از شاعران با نشریات گوناگون روزگار خود در ارتباط بوده‌اند و ای بسا خودشان از مدیران و دست‌اندرکاران نشریات به حساب می‌آمده‌اند و بنابراین، شمار درخور توجهی از اشعارشان در همان نشریات به چاپ می‌رسیده است. با این‌همه، این مراجعات تا به حال یا اساساً صورت نگرفته است یا تدوین‌کنندگان، به رجوع به تعدادی مشخص و محدود از نشریات بسنده کرده‌اند. سبب اصلی این امر، پرشمار بودن نشریات آن روزگار، به‌ویژه پس از انقلاب مشروطه است و بی‌گمان واکاوی همه آن‌ها، صرفاً برای گردآوری اشعار یک شاعر، اگر نگوئیم غیرممکن، کاری بسیار طاقت‌فرسا و زمان‌بر است. نتیجه مراجعه نکردن به تمام منابع و اسناد موجود نیز، در دست داشتن دیوان‌های ناقص از برخی شاعران دوره مذکور است.

باری؛ بیش از ده سال است که نویسنده این سطور به گردآوری اشعار مندرج در نشریات عصر قاجار مشغول است و اکنون که در حال نوشتن این مقاله است، جلد یکم و دوم این مجموعه با عنوان «اشعار شاعران قاجاری در نشریات آن عصر» به همت انتشارات بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار و نشر سخن به چاپ رسیده است و جلد سوم آن نیز در آستانه انتشار است. مجموعه یادشده که شمار مجلدات آن بالغ بر حدود ده جلد خواهد شد، ویژگی‌ها و فوایدی دارد که در مقدمه کتاب، به آن‌ها پرداخته شده است، اما به طور کلی می‌توان گفت یکی از فواید اصلی این اثر، دست یافتن به اشعاری است که در دیوان‌های شاعران آن اشعار ثبت نشده است یا اشعار شاعرانی است که علی‌رغم شهره بودن به شاعری، از آن‌ها دیوانی به جا نمانده است. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که پاره‌ای از اشعار برخی شاعران این دوره، همچنان به صورت دست‌نویس در کتابخانه‌ها یا نزد بستگان آن شاعران نگهداری می‌شود که به هر روی در دسترس مخاطبان نیست.

سبب به دست آمدن اشعار تازه‌یاب از شاعران صاحب دیوان این است که برخی از دیوان‌های دوره مذکور، توسط خود شاعران تدوین نشده‌اند و گردآورندگان این دیوان‌ها، با مراجعه به دست‌نویس‌ها، یادداشت‌ها، نامه‌ها و اسنادی از این دست، توانسته‌اند بخش شایان توجهی از اشعار شاعران را تدوین کنند و طبیعی است که آن دسته از اشعار که در منابع یادشده مندرج نیستند، از قلم گردآورندگان افتاده باشند. همچنین گاه گردآورندگان در تدوین اشعار، بنابر عواملی همچون سلیقه یا مسائل مالی، از چاپ

کل اشعار چشم پوشیده‌اند و صرفاً بخشی را به صورت گزینش شده انتشار داده‌اند. این امر درباره مجموعه اشعاری که توسط خود شاعران گردآوری و تنظیم شده‌اند نیز صادق است و ای بسا این دست از آثار، نقص بیشتری داشته باشند؛ چه، طبیعتاً شاعران پس از گردآوری و چاپ دفتر یا دفترهایی از اشعار خود، همچنان به کار شاعری ادامه داده‌اند. ضمن اینکه در بعضی نمونه‌ها شاهدیم که خود شاعر در مقدمه دفتر شعرش اذعان داشته که دفتر یا دفترهای دیگری از اشعار خود را آماده انتشار کرده است، اما با گذشت زمان مشخص شده است که آن بخش از اشعار او بنابر عواملی مانند تنگدستی یا حوادث قهریه نظیر بیماری یا مرگ یا هر سبب دیگری، انتشار نیافته است. عامل محتمل دیگر این است که شاعر صرف اینکه برخی از اشعارش را در نشریات به چاپ می‌رسانده، آن‌ها را فوت شده نمی‌دانسته و ای بسا در نظر داشته که بعدها آن اشعار را به دفتر یا دیوان خود اضافه کند، اما برخی عوامل مانند فراموشی یا از پسند شاعر افتادن، مانع وقوع این تصمیم شده است؛ به‌ویژه اینکه با بررسی‌های صورت گرفته، مشخص شده است بخشی از اشعار تازه‌یاب از شاعران این دوره، جزء ماده تاریخ‌ها محسوب می‌شوند و بنا به مناسبتی - مانند ازدواج، درگذشت و اموری از این قبیل - مشخصاً با عجله سروده شده‌اند که خود همین شتابزدگی و در سروده شدن شعر و بعضاً کم‌اهمیت بودن آن، می‌تواند سببی برای فراموش شدن آن شعر در نظر گرفته شود.

نتیجه آنچه گذشت، این است که بسیاری از دیوان‌های شاعران این دوره، دربردارنده همه اشعار نیستند و همان‌گونه که اشاره شد، نشریات در زمره مهم‌ترین منابع درخور استناد برای دست یافتن به بخشی از اشعار منتشرنشده بعضی از شاعرانند. بر این اساس، نویسنده درصدد برآمده است اشعار نویافته را در قالب سلسله‌مقالاتی با عنوان «اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر» در اختیار پژوهشگران و علاقه‌مندان قرار دهد. در این سلسله‌مقالات، علاوه بر معرفی مختصر آثار منظوم چاپ شده هر شاعر، شعر یا اشعار نویافته، با اشاره به عنوان نشریه، تاریخ انتشار آن، سال، شماره نشریه و شماره صفحه آمده است.

چند نکته

- برخی از اشعار تازه‌یاب از شاعران صاحب‌نامند - مانند محمدتقی بهار - و بعضی دیگر شهرت چندانی ندارند؛ با این حال، نویسنده از نویافته‌های هیچ شاعری چشم

نپوشیده است؛ زیرا نیک می‌داند که این اطلاعات، اگر نه همین امروز، روزی روزگاری گره از کار پژوهشگری خواهد گشود.

- اکثر اشعار تازه یاب مربوط به شاعران صاحب دیوان است، اما بعضاً به اشعاری نیز پرداخته خواهد شد که یا از شاعرانشان دیوانی به جا نمانده است؛ مانند محمد اسماعیل منیر مازندرانی یا اینکه علی‌رغم صاحب نام بودن سراینندگان آن اشعار، آن افراد اساساً به عنوان شاعر شناخته نمی‌شوند؛ مانند محمد علی فروغی.

- هنگام مقابله اشعار مندرج در نشریات با اشعار ثبت شده در دیوان‌ها، مشخص شد که اختلافاتی بین این ضبط‌ها وجود دارد. این اختلافات عموماً بدین صورت‌ها خود را نشان می‌دهند: الف) در نشریات، به جای برخی واژه‌ها یا مصراع‌ها یا ابیات نقطه چین آمده است؛ حال آنکه این بخش‌های محذوف، در دیوان به طور کامل ثبت شده‌اند. ب) برخی ابیات در نشریات ضبط نشده‌اند و بعضی ابیات نیز در دیوان‌ها نیامده‌اند. پ) ترتیب بعضی ابیات در دیوان‌ها با ترتیب ابیات اشعار مندرج در نشریات متفاوت است. ت) برخی واژه‌های اشعار ضبط شده در دیوان‌ها با واژه‌های ثبت شده در نشریات متفاوتند. این اختلافات به طور کلی از سه عامل سرچشمه گرفته‌اند: امور سیاسی، امور فرهنگی و تغییر سلیقه شاعر. بخش‌های محذوف عموماً جزء الفاظ رکیک محسوب می‌شوند که خود دست‌اندرکاران نشریات، به جای ثبت آن الفاظ، از نقطه چین بهره گرفته‌اند و بنابراین به حوزه امور فرهنگی مربوطند. دسته‌ای دیگر از واژه‌ها بنابر اینکه به نام یا لقب برخی رجال اشاره داشته‌اند، به حوزه سیاست مرتبطند که به دستور ممیزی یا از بیم توقیف شدن، به نقطه چین تبدیل شده‌اند. جابه‌جایی ابیات و تغییر یافتن واژه‌ها نیز با تغییر سلیقه شاعر ارتباط دارند. به هر روی، در مقاله‌ای مجزا به ابیاتی که در نشریات آمده، اما در دیوان‌ها ضبط نشده است، پرداخته خواهد شد.

- چنانچه تعداد اشعار تازه یاب از شاعری خاص، بیش از یک شعر باشد، ترتیب درج اشعار در این سلسله مقالات، نخست به ترتیب حروف الفبای عنوان نشریات و سپس بر اساس تقدم اشعار در انتشار است.

- برخی ابیات این اشعار تازه یاب در صورت لزوم تصحیح شده‌اند و رسم الخط بعضی واژه‌ها نیز امروزی شده است. برای در دست داشتن صورت اصلی اشعار، لازم است به کتاب اشعار شاعران قاجاری در نشریات آن عصر مراجعه شود.

این مقاله که مقاله یکم از سلسله مقالات «اشعار تازه‌یاب از شاعران دوره قاجار با استناد به نشریات آن عصر» است، به چند شعر نویافته از ملک‌الشعراء بهار و حسن وحید دستگردی اختصاص دارد. شایان ذکر است مقاله دوم به اشعار محمدعلی فروغی اختصاص خواهد داشت.

۱. محمدتقی بهار

از دیوان اشعار ملک‌الشعراء بهار چند چاپ در دست است که مهم‌ترین آن‌ها بدین قرار است:

- دیوان اشعار محمدتقی بهار «ملک‌الشعراء» که با مقدمه محمد ملک‌زاده، در دو جلد و در سال ۱۳۳۵ توسط مؤسسه انتشارات امیرکبیر چاپ شده و در چاپ‌های بعد، برخی اشعار بدان افزوده شده است.

- دیوان اشعار شادروان محمدتقی بهار «ملک‌الشعراء» به کوشش مهرداد بهار، که انتشارات توس آن را در دو جلد و در سال ۱۳۶۸ چاپ کرده است.

- دیوان اشعار ملک‌الشعراء بهار که در یک جلد و در سال ۱۳۸۲ توسط نشر آزاد مهر و در سال ۱۳۸۷ توسط مؤسسه انتشارات نگاه به چاپ رسیده است. گفتنی است متن و صفحه‌بندی این دو چاپ، هیچ تفاوتی با یکدیگر ندارند.

- دیوان ملک‌الشعراء بهار، گردآورده سید محمود فرخ خراسانی که به کوشش مجتبی مجرد و سید امیر منصوری در سال ۱۳۹۷ توسط انتشارات هرمس منتشر شده است.

از محمدتقی بهار دو شعر به دست آمده است که در هیچ‌یک از چاپ‌های مذکور دیده نشد. شعر نخست در سال ۱۳۳۷ ق، در روزنامه ایران (س ۳، ش ۴۱، ص ۴) به چاپ رسیده است:

ز نوک خامه مژگان و اشک سرخ به درد سجّل حال نویسم به دفتر رخ زرد
ز جمع آدمیان دور ماند هر فردی که نام خویش به دیوان عشق ثبت نکرد
مریز خاک به سر ناصحا، که ننشیند ز خاک کوی تو بر دامن حقیقت گرد

بپوش کسوت مردی که بر صحیفه دهر همواره ثبت بود نام خانواده مرد «بهار» با همگان عهد آشتی بسته ست که گفته اند بود صلح به ز جنگ و نبرد

شعر دوم نیز در تاریخ ۲۲ جمادی الآخر ۱۳۳۸ق، در بیستون (س ۳، ش ۵۱، ص ۲) درج شده که ماده تاریخی به مناسبت درگذشت شاهزاده محمدباقر میرزا خسروی است:

دریغ و درد که شهزاده خسروی ز جهان برفت و از پس او آه و ناله بی ادبی ست
چو بود مردی آزاد، جست ازین زندان بمراد؛ آن کو گریست گول و غبی ست
«بهار» شاید اگر در غمش خروشد زار به حکم آنکه خروش «بهار» زیر لبی ست
جهان همیشه به آزاد مرد کین توز است نفور مردم آزاد ازو به بی سببی ست
بر اهل معنی تلخ است اختلاط جهان که سیرتش همه خاری و صورتش رطبی ست
چو بود روح خرد خسروی، تحجب جست که روح را صفت و خاصیت به محتجبی ست
برفت خسروی و رست ازین گریوه تنگ پناه جاننش اوراد و ذکر نیم شبی ست
بد افضلیت او در ادب مسلم خلق گه حیوای و چنین مرتبت نه بوالعجبی ست
عجب در اینکه پس از مرگ، سال تاریخش درست و راست همان (افضلیت ادبی) است

۲. حسن وحید دستگردی

از حسن وحید دستگردی سه اثر منظوم به جا مانده است:

- مجموعه اشعار حسن وحید دستگردی که به کوشش س. وحیدنیا در سال ۱۳۷۴ در یک جلد و در چاپخانه آفتاب تهران به چاپ رسیده است.

- ره آورد وحید که به عنوان ضمیمه سال نهم ارمغان در سال ۱۳۰۷ توسط چاپخانه فردوسی چاپ شده است.

- سرگذشت اردشیر بابکان یا شاهکار بی نظیری از شعر فارسی که در سال ۱۳۴۱ در تهران، چاپخانه شرق منتشر شده است.

از وحید دستگردی هجده شعر به دست آمده است که هیچ‌یک از آن‌ها در آثار مذکور درج نشده‌اند. این اشعار، جزیک شعر، در مجله ارمغان مندرجند. نخستین شعر، قصیده‌ای است که در سال ۱۲۹۹ش (س ۱، ش ۲، ص ۶۰-۶۲) انتشار یافته است:

درو باد ز من کشور سپاهان را
سرای هوشنگ، آرامگاه افریدون
رواق حکمت، مشکوی صنع، خانه علم
تو ای سپاهان، آن کشوری که خاک رخت
به گاوسر تو سر بیوراسب کوبیدی
سپاه تو نه گه مد که وقت جزر گرفت
گر آنچه مدعی ام من تو راست کس منگر
نخست حضرت جاماسب، آن حکیم بزرگ
دگر یگانه هشیوار ذی فنون، فرشاد
ابوالفرج هم کآوازه اغانی او
حسین راغب کایدون مغایب است و بود
دگر سپهر معالی، جمال دین رزاق
سپس خدای معانی، کمال اسماعیل
چکامه شعرا چون جهان سرود، زدود
دگر حکیم سخن سنج، ناصر خسرو
به مکتب تو یک استاد بود میرعماد
به لوح قدرت سرمشوق داد گیتی را
جهان ز خط وی آموخت نقشبند وجود
ز جیم زلف گرفت و ز نقطه خال آموخت
دهن ز میم ربود و قد از الف افراخت
گواه نآرم ازین بیش؛ ورنه می بندد
تو ای بهشت برین، تا کدام مار سیاه
چه روی داد که در ساحت نمی بینم
چه علت است که در مشکویت نمی یابم؟

بلند کاخ کیان، بارگاه ساسان را
کنام کاوه و اورنگ پادشاهان را
صحیفه ادبیات و بزم عرفان را
به دیده سرمه نور است چرخ و کیوان را
گشوده کاوه چو پرچم درفش کاوان را
به موج جنبش دریانورد یونان را
به محضر آرم روشن روان گواهان را
که علم و حکمت ازو یافت ختم و عنوان را
که عرش کرسی اندرز بود یزدان را
فزون ز نغمه داوودی است دوران را
محاضراتش سرچشمه آب حیوان را
که سوخت معجزه اش سحر پور شروان را
به بوستان سخن بلبل خوش الحان را
به شاه بیت کمال از چکامه نقصان را
که یافت کسر ازو مومیای جبران را
که چون گرفت به کف کلک مشک افشان را،
نوشت همچو قضا سرنوشت کیهان را
که نغز ساختمان ساخت شکل خوبان را
ز عین لعل لب غنچه وار خندان را
ز مد کشیده ابرو ز شینش دندان را
به آستین قیامت صحیفه دامن را
به حیل ره به فضای تو داد شیطان را؟
مگر گروهی شیاد و مهره گردان را؟
مگر که گربه نهان ساخته در انبان را؟

چه موجب است که از منطق نمی شنوم مگر نه آخر آن سرزمین تویی که به دست کنون زمام وکالت به دست آن چه دهی؟ تو مخزن خرد و علم و دانش و ادبی به خواجگی مگزین ای دیار خواجه نشین یکی به عصمت بلقیس خود ترحم کن امین مخوان پس ازین نابه کار خائن را ز رشوه خواه فروشوی پاک دفتر را تو را برای وکالت گزید می باید نه آن که بهر یکی دستمال آتش زد برای اینکه پرهیزی از گروهی زشت زری به درگه تو ارمغان نمود «وحید» یگانه نابغه قرن آخرین که نبود سمی صادق، ادیب الممالک، آن که کنون به گوش اگر کشی این رشته گهر، شکنی

به غیر یاوه و هذل و جفنگ و هذیان را؟ گرفته بودی شایان زمام ایران را؟ که غول طبعی او دشمن است انسان را؟ یکی بکوش به تعلیم قوم نادان را مشعبدان به هر بنده بنده فرمان را به دست دیو مده خاتم سلیمان را ز آستین بفکن مار همچو ثعبان را ز نابه کار پسر داز زود دیوان را وطن پرست هشیوار کوه پیمان را به قیصریه درین مرزوبوم ویران را که نیست پرهیز از هیچ زشتی آنان را مهین چکامه دانشور فراهان را متاع شعر گر او بسته بود دگان را به سوگ بسته جهان، شاد کرده رضوان را چو گرز چوپان از گرگ گله دندان را

شعر دوم، با امضای ناظر اصفهانی، که نام مستعار حسن وحید دستگردی است، در شماره ششم و هفتم سال نخست ارمغان و در صفحات ۲۳۸ - ۲۴۰ آمده است:

شیخنا گردید از تریاک مست بگذرانند از روزن و افور خویش شیخ و بنگ و باده و تریاک ناب عربده زن شد زبان پرلققه سر پر از باد هوا همچون حباب چون گل آلود از غبارش آب شد در دهن سرنا و برگردن دهل هر که پیش ساز وی رقصنده بود و آن که بود از رقص کردن تنگ دست

خواست از جا؛ کوفت پا؛ افشانند دست صد حب تریاک و سی قرص حشیش طرفه معجونست؛ بل شیئی عجاب چون شتر آویخت از لب شقشقه بادبان بگشود زورق را در آب ز آب ماهی گیر چون قلاب شد ساز و آوازش نفیر و غلّ و غلّ خواجه خرب بر درش خربنده بود شیخنا برگردنش زنجیر بست

هر که در خلوت نبود از اهل راز
ناگه آن افیون و آن بگمازها
پای جفتک پیشه اش چون شد ز دست
هر امانت بود افکنش برون
رقص رقصان گفت با سرنا و دف
کای در آزادی کُشی همکار من
از غم بازار رستم یللی
تابه کی آزار می باید کشید؟
کاسب و دهقان به زیر چوب به
چوب من این گاو و خرها خورده اند
گر شما بازی نمایید از پسم
مسگران را همچو مس خواهم گداخت
برزنم فردا کبابی را به سیخ
کفش دوزان را کشم از فرق پوست
پیکر نانوا بسوزم در تنور
سرخ در کوره کنم حداد را
روز و شب خواهم به دهقان تاختن
جامه خیط از غم چاک به
تا منم، بقال چه چقال کیست؟
استعینوا ایها البیکارگان
ای رفیق داش مشتی، همّتی
هیچ می دانی که تا با ما شدی
تا خزند این قوم با صد حبلشان
ورنه این بازاریان کارگر
فاش می بینم خدا ناخواست
خرسواری می شود بر ما حرام
«ناظرا»، بس کن حکایت کآسمان

نیش دندان می نمودش چون گراز
زاد جفتک ها، لگدها، گازهها
در ز صندوق امانت برشکست
هر خیانت بود آکنش درون
وز دهن می ریخت چون مصروع کف
سید من، خان من، سردار من
خوب ازین آزار رستم یللی
مّت بازار می باید کشید؟
آن یکی مقتول و این مصلوب به
در شکنجم صدهزاران مرده اند
یک کس از زنده گذارم ناکس ام
خانه را خواهم به زرگر بویه ساخت
برکشم نجار را بر چار میخ
بهر دباغی چنان که خوی اوست
آشپز را زنده اندازم به گور
زهر ریزم در دهن قناد را
از رعیت ملک را پرداختن
لخت تر حمّامی از دلاک به
تا تویی، دهقان که و حمال کیست؟
استقیموا ایها الپتیارگان
وی به ساحل رانده کشتی، همّتی
میش بودی، گرگ بی پروا شدی؟
بست می بایست در اصطبلشان
گر ز خواب جهل بگیرند سر،
می شود از ما فزونی کاسته
حکم اسلام است این و والسلام
گرید و خندد بر اهل اصفهان

شعر بعد، از شماره سوم سال اول که در ۱۲۹۹ش به چاپ رسیده است، از صفحات ۷۷-۷۸ به دست آمده است:

سخن زین کس بدان کس درکشاندن چه باشد؟ نفت بر آتش فشاندن
مکن آتش فروزی همچو نم‌رود که اشک افشان ز چشم می شود دود
کتاب اهرمن با آن سیاهی ندارد زین سیه روتر گناهی
جهانبانان به روز کین و پیکار امیران را دهند از مهر زنه‌ار
بزرگان با اسیران ناستیزند مگر جاسوس کز وی خون بریزند

چهارمین شعر نیز در همان شماره، در صفحه ۷۹ مندرج است:

از آن قن‌دیل خورشید است روشن که شد فیاض خارستان و گلشن
ز دادن مهر شد از کاستن دور گرفتن کاست از ماه فلک نور

شعر پنجم در سال ۱۲۹۹ش (س ۱، ش ۸، ص ۲۷۰) به چاپ رسیده است:

وگر پرسش کنی از خضر راهم به راه راست خضر اینک گواهم
علی اکبر، دبیر نامه صور، کزو شد صور اسرافیل مشهور
جهان شد زنده از یک نفخ صورش قیامت راست از یوم النشورش
معانی پرور و دوشیزه افکار نی کلکش چونی شگر شکر بار
زبانش تیغ، اما گوهر افشان بیانش در، ولی دریا به دامن
ازین دریای این سان جای آن هست که شوید چشمه حیوان ز جان دست
این شعر و دو شعر قبل، با توجه به وزن و قالبشان، احتمالاً به کتاب سرگذشت اردشیر مرتبطند.

شعر بعد که ترجمه دو بیت از ابوبکر خوارزمی است، در سال ۱۳۰۰ش (س ۲، ش ۳، ص ۷۸-۷۹) منتشر شده است:

مخوان مدیح بر ابن عباد؛ ور دو کفش به گاه جود بچربد برابر نیسانی
نه دادنش کرم است و نه منع دادن بخل که هر دو وسوسه است و هوای نفسانی

شعر هفتم که درباره ادوارد براون سروده شده، در سال ۱۳۰۰ ش (س ۲، ش ۵ و ۶، ص ۱۸۲-۱۸۳) به چاپ رسیده است:

شاد زی؛ شاد زی ای کودک حکمت خوان شاد در کهن مکتب از جشن نوین استاد
ادب آموز پروفیسور ادوارد براون که به معماری او خانه علم است آباد
زوست در کشور بهرام سنمار صفت کاخ علم و ادب و شعر خورنق بنیاد
پدر مشرق دانشوری این پایه ندید مادر مغرب مستشرقی این مایه نژاد
شصتمین سال حیاتش که زید جاویدان چون فرا آمد و بر جشن صلا اندر داد،
بهر تاریخ چنین جشن بزرگ ادبی از دم روح قدس جست «وحید» استمداد
خواند این مصرع تبریک نوا پیک سروش جشن بادانش ادوارد براون میمون باد

در صفحه ۳۲۸-۳۲۹ شماره دهم از سال دوم ارمغان که در سال ۱۳۰۰ ش منتشر شده، شعری آمده است که اگرچه به نام شاعرش اشاره نشده، عنوان کتابی که شعر برگرفته از آن است، یعنی سرگذشت اردشیر، در بالای شعر ثبت شده است. با این حال، همان گونه که پیشتر اشاره شد، این شعر در سرگذشت اردشیر مندرج نیست.

سخن چون دل پسند افتاد و موزون بود در کنج خاطر در مکنون
کشد گیتی به سلک روزگارش بدارد تا قیامت پایدارش
زمان را نگسلد تا رشته از هم به رشته ماند این درها فراهم
رود رشته به گیتی بر سر دست از آن تا هست گیتی رشته هم هست
به محفل هاست تسبیح زبانها به مجلسها فروغ داستانها
دهنهای درافشان است خاموش ولی تا در قیامت زینت گوش
از آن موزون سزایان زندگانند که موزون گفتهها پایندگانند
به موزون طبع موزون است میزان از آن بیش و کم از وی شد گریزان
ولی گفتار ناموزون چنین نیست نیارد همچو موزون در جهان زیست

به ناموزون کم و بیش است توأم نپاید زآن به گیتی بیش یا کم
چو سیل بیش و کم خار و خسش برد فلک گوید که ناموزون سرآمد

نهمین شعر درباره سردار سپه است که در سال ۱۳۰۰ ش (س ۲، ش ۱۰، ص ۳۴۹) به چاپ رسیده است:

وزیر جنگ، سردار سپه، کاندلر نهاد او نهفته عزم و جزم ادشیر بابکان بینی
کهن خار ستم پیرا ببین در کشور جم تا ز نوزنجیر عدل آویخته نوشیروان بینی
لوای قدرتش را پایه فرق فرقدان یابی فروغ همتش از باختر تا خاوران بینی
همه خوبی در ایران چشم دانشور ازو بیند علاج چشم نابینا کن از دیگران بینی

شعر بعد، تکبیتی است که در سال ۱۳۰۰ ش (س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، ص ۳۶۷) آمده است:

آن چنان فرقت ای جان جهان، کاست تنم که نمی بینم ار با تو نگویم که منم

شعر یازدهم ترجمه دو بیت از صلاح الدین صفدی است که از شماره ۱۱ و ۱۲ سال دوم ارمغان، ص ۳۶۹، منتشر شده در ۱۳۰۰ ش به دست آمده است:

حَبْذا سب جهان پیماکه در پویه ازو برق لامع بازمی ماند چو شیپور از طنین
در گه طی مکان قدرت ندارد آفتاب تا کشد از سایه شکل پیکرش را بر زمین

شعر بعد قطعه ای است که در همان شماره مربوط به شعر پیشین، صفحه ۳۷۳ نشر یافته است:

حیرت زده اند اهل اصفهان از قاضی و فیل حال چون ماضی
کین هر دو مگر به رشوه نتوان دید دیده راضی، ندیده ناراضی
رشوه خور پیل پیلبان از سند سندی (؟) تو کیست ایها القاضی؟

شعر سیزدهم نیز فاقد نام شاعر است، اما نام کتاب سرگذشت اردشیر، پیش از شعر مندرج است. این شعر در سال ۱۳۰۱ ش (س ۳، ش ۶، ص ۲۲۹) آمده است:

بزی بالای بامی داشت آرام ز پایین گرگی او را داد دشنام
جوابش داد بزکای دشمن پست به فحش از قید پستی چون توان رست؟
از آن با فحش می جویی گزندم که کوتاه دستی از جای بلندم
مرا چون جای پست تو هوس نیست تو را دشنام دادن دسترس نیست
بلندان را نباشد پستی امید از آن با خاک دشمن نیست خورشید

در سال ۱۳۰۳ ش، در شماره ۳ و ۴، صفحه ۱۸۰، شعری مندرج است که اگرچه به نام شاعر و نام کتاب اشاره نشده، وزن، قالب و محتوای آن، منطبق با کتاب سرگذشت اردشیر است و به احتمال زیاد از وحید است:

چنین گفت اردشیر دانش اندیش کز در داد و دانش کس نبند بیش
جناب زاده داد و پادشاهی نیاید خسروی بی دادخواهی
به گیتی خسرو بی دادگر زود ز ند بر افسر و اورنگ بدرود
بر آن خسرو بیاید پادشاهی که پاینده ست اندر دادخواهی

پانزدهمین شعر در سال ششم، شماره پنجم و ششم، صفحه ۳۷۴ - ۳۷۵ درج شده است:

پادشاهی به جهان چیست؟ رعیت سازی معدلت پروری و جور و ستم پردازی
ز آتش تیغ برافراخته دشمن سوزی وز دل دوست بنواخته لشکر سازی
پایداری نکنند هر که در آفاق کند به حقوق دگران بازی و دست اندازی
ای که دور از وطن خویش به میدان نفاق گوی تدلیس به چوگان عدو می بازی،
روزی آید که بمالند چو مومت در مشت چند بر بازوی زور دگران می نازی؟
دوش در میکده سرمست خوش این بیت سرود مطرب بزم به آهنگ بلند آوازی
اردشیر وطن و نادر دوران آن است که به شاهی رسد از مرتبه سربازی
تا ابد زنده و پاینده در ایران بادا دولت پهلوی و جیش دلیر غازی

غزل آن است که آغاز کند کلک «وحید» نغمه آن است که از پرده کشد شهنازی

دو شعر بعد، تصنیف‌هایی اند که در سال ۱۳۰۴ ش (س ۶، ش ۵ و ۶) به چاپ رسیده‌اند. این دو شعر از صفحات ۳۷۵ تا ۳۷۷ به دست آمده‌اند. نکته درخور اشاره اینکه، دو سطر نخست از شعر اول، در دیوان وحید دستگردی مندرج است و گردآورنده دیوان اذعان داشته که قسمت عمده این شعر از بین رفته است:

تصنیف جدید ماهور

ای که خورشید رخت، ای که خورشید رخت، بر همه کس، یارا
می‌کند جلوه‌گری؛ می‌کند جلوه‌گری؛ کن نظری ما را
نظری جانا، بر حال ما؛ مشکن از هجران بال ما
التفاتی نگارا، عاشق شیدا را
تا ببیند نگاهی، آن رخ زیبا را
بنشین؛ عشوه مکن؛ بوسه بده؛ چهره مپوش
می‌کشم ناز تو؛ دل ببر؛ جان بستان؛ کام بده؛ باده بنوش
حلقه حلقه بشکن سلسله زلف به دوش
فرصت از دست مده؛ سست مشو؛ سخت بکوش
بندگانیم همه سربه کف و حلقه به گوش
ای جمالت به جهان غیرت حور جنان حسرت خورشید فلک
زان لبان نمکین، ای مه روی زمین، هست مرا حق نمک
صنما، به خدا مشکن دل ما ز جفا
بیا وفا کن اندک
ای مه طلعت تو غیرت خورشید فلک
زان لبان نمکین است مرا حق نمک
«گفته بودی که شوم مست و دو بوست بدهم
وعده از حد بشد و ما نه دو دیدیم و نه یک»

بده ساقی، ساغر خسروی؛ بکش مطرب، نغمه پهلوی
که در ملک خورشید و شیر، ز فر سپاه دلیر
هویدا شد از نو شکوه جم و اردشیر
برآمد به گردون ز گردان غریو و نفیر
میان خوبان، تو آفتابی؛ سزد به درّه اگر بتابی
بیاور جامی؛ بده شرابی؛ برآتش ما بزن آبی
جمالت در دل افروزی به معشوق وطن ماند
که هر کس سر برافرازد به پایت سر برافشانند
به پیش تو مه گردون رخ از خجالت بیوشاند
به پیش تو مه گردون رخ از خجالت بیوشاند

آخرین شعر از وحید دستگردی در نشریه تعلیم و تربیت و در صفحه هجدهم نخستین شماره از سال یکم که در فروردین ۱۳۰۴ ش به چاپ رسیده، منتشر شده است. این ماده تاریخ به مناسبت هدیه عمارت مسعودیه به وزارت معارف سروده شده است:

چون ز فیض دست سردار سپه، میر کبیر
شد برای فتح باب دانش و بسط علوم
گفت یک مصرع به تاریخش «وحید» و خوب شد
آصف ملک سلیمانی خدیو دیوبند،
کاخ مسعودیه ز اورنگ معارف ارجمنند،
قصر مسعودیه از پای معارف سربلند

منابع

- بهار، محمدتقی، ایران، س ۳، ش ۴۴۱، ۱۸ شعبان ۱۳۳۷ق، ۲۹ ثور ۱۲۹۸، ۱۹ مه ۱۹۱۹م، ص ۴.
- _____ [ملک الشعر]، بیستون، س ۳، ش ۵۱ (مسلسل ۱۷۰)، ۲۲ جمادی الآخر ۱۳۳۸ق، ۱۴ مارس، ص ۲.
- ناظر اصفهانی [=حسن وحید دستگردی]، ارمغان، س ۱، ش ۶ و ۷، شهریور و مهر ۱۲۹۹ش، ص ۲۳۸-۲۴۰.
- وحید دستگردی، حسن، ارمغان، س ۱، ش ۲، اردی بهشت ۱۲۹۹ش، ص ۶۰.
- _____، ارمغان، س ۱، ش ۳، خرداد ۱۲۹۹ش، ص ۷۶.
- _____، ارمغان، س ۱، ش ۳، خرداد ۱۲۹۹ش، ص ۷۹.
- _____، ارمغان، س ۱، ش ۸، آبان ۱۲۹۹ش، ص ۲۷۰.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۳، خرداد ۱۳۰۰ش، ص ۷۸.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۰ش، ص ۱۸۲.
- _____ [_____]، ارمغان، س ۲، ش ۱۰، دی ۱۳۰۰ش، ص ۳۲۸.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۱۰، دی ۱۳۰۰ش، ص ۳۴۹.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۰۰ش، ص ۳۶۷.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۰۰ش، ص ۳۶۹.
- _____، ارمغان، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۰۰ش، ص ۳۷۳.
- _____ [_____]، ارمغان، س ۳، ش ۶، میزان ۱۳۰۱ش، ص ۲۲۹.
- _____، ارمغان، س ۵، ش ۳ و ۴، خرداد و تیر ۱۳۰۳ش، ص ۱۸۰.
- _____، ارمغان، س ۶، ش ۵ و ۶، مرداد و شهریور ۱۳۰۴، ص ۳۷۴، ۳۷۵ و ۳۷۶.
- _____، تعلیم و تربیت، س ۱، ش ۱، فروردین ۱۳۰۴ش، ص ۱۸.